**انترناسیونال ۵۷۶**

**اصغر کریمی**

**حزب، جامعه و طبقه کارگر**

**پیوستگی تاریخی:**

فعالیت ما در جنبش کارگری پیوستگی تاریخی عمیقی از بدو شکل گیری مارکسیسم انقلابی در مقطع انقلاب ۵۷ تا امروز داشته است. وجوه مختلف این فعالیت ها را در مقاطع مختلف توضیح داده ایم اما ضروری است که این جهتگیری ها یکجا تبیین شود، موقعیت کنونی طبقه کارگر توضیح داده شود، ببینیم مسیر حرکت در این فاصله چه بوده و امروز به چه نقطه ای رسیده ایم و چه افقی در مقابل رهبران جنبش کارگری قرار دارد.

موقعیت و چهره و سیمای جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران امروز با سه دهه و حتی یک دهه قبل تفاوت های آشکاری را نشان میدهد. امروز طبقه کارگر ایران رویکرد اجتماعی تر و طبقاتی تری به جامعه دارد و به مسائل اجتماعی حساسیت بیشتری نشان میدهد. چهره هایی دارد که جامعه آنها را میشناسد و در جریان هر اعتصاب و اعتراضی تعداد بیشتری از رهبران و فعالین کارگری به میدان میایند که بر خواست های خود آگاهی بیشتری دارند و پافشاری بیشتری میکنند. بیش از پیش شاهد حضور خانواده های کارگری در اعتصابات هستیم، تلاش برای متشکل شدن بیشتر شده و به یمن تلاش فعالین کارگری تشکل های مختلفی شکل گرفته است. رهبران کارگری مدام حتی از زندان بیانیه میدهند و نسبت به مسائل مختلف اظهار نظر میکنند. در سطح بین المللی نیز وضعیت کارگران ایران و مبارزات آنها بیشتر شناخته شده و همبستگی بیشتری به خود جلب کرده است. این فاکتورها جایگاه کارگر در فرهنگ سیاسی جامعه ایران را تغییر داده و موقعیت جنبش کارگری در مقابل جنبش های طبقات دیگر را ارتقا داده است. این یک اتفاق سیاسی و هویتی مهم برای طبقه کارگر و برای جامعه ایران است. اینها مولفه هائی است که پایه های تئوریکش را تبیین کرده ایم، برنامه اش را نوشته ایم و در جریان فعالیت های عملی و روزمره برای تک تک این مولفه ها تلاش سیستماتیک و فشرده ای انجام داده ایم. ما رگه معینی در کمونیسم را نمایندگی میکنیم و کار ما در این زمینه نیز متمایز و اکثرا در تقابل با کمونیسم های غیر کارگری و غیر اجتماعی یا بعبارتی کمونیسم بورژوائی بوده است. نه شباهتی با سنت اتحادیه ای در غرب دارد و نه ربطی به کمونیسم های غیر کارگری در ایران.

در مقطع انقلاب ۵۷ که خلق گرایی بر جنبش چپ ایران حاکم بود مارکسیسم انقلابی پا به صحنه گذاشت و در عرض سه سال چپ ایران را متحول کرد. بخش اعظم کمونیسم آن دوره به مارکسیسم انقلابی روی آورد. مارکسیسمی که ادعای بورژوازی ملی و مترقی را رد کرد، صریح و روشن تاکید کرد که ایران جامعه ای سرمایه داری است، کل سرمایه ارتجاعی است، هیچ بخش آن و هیچ بخشی از نمایندگان سیاسی آن مترقی و قابل دفاع نیست، طبقه کارگر باید برنامه خود را به جامعه اعلام کند، حزب سیاسی و مستقل خود را تشکیل دهد و با برنامه و صف مستقل خود در مقابل کل ارتجاع بورژوائی قد علم کند. این حرفهای ساده و امروز بدیهی در آن ایام تقابل آشکاری بود با کل گروههای چپ از سنت فدائی و پیکار تا راه کارگر و جریانات سه جهانی و غیره، که نه حزب را عملی میدانستند و نه به کسی حق!‌ میدادند که برنامه ای بنویسد و مطالباتی را برای طبقه کارگر و کل جامعه تدوین کند. تحلیل های آنها نیز طبقه کارگر را به سیاهی لشگر احزاب و جریانات بورژوائی تبدیل میکرد. مارکسیسم انقلابی پشتش به یک انقلاب و جنبش شورائی و کارگری استوار بود و چنان شالوده تئوریکی محکمی داشت که این موانع را بسرعت پشت سر گذاشت و جنبش کمونیستی و کارگری در ایران را وارد دوره نوینی کرد.

حزب کمونیست کارگری در تقابل با طرح سندیکای مخفی! بر مجمع عمومی علنی و جنبش مجمع عمومی و شورائی کوبید، بر اهمیت حیاتی مبارزات اقتصادی کارگران در تقابل با تکرار طوطی وار خطر اکونومیسم تاکید کرد، پرچم مطالبات روشنی را برافراشت، اعلام کرد که طبقه کارگر توده بی شکل و اتمیزه ای نیست و در بدترین دوران اختناق نیز حداقلی از سازمانیابی محفلی و شبکه های کارگران مبارز را دارد، صف بدون رهبر نیست و رهبران و آژیتاتورهای خود را دارد که در مبارزات روزمره کارگران نقش مهمی ایفا میکنند، اعلام کرد که کمونیسم نیروئی اجتماعی در درون طبقه کارگر است و در سطح بین المللی شروع به معرفی طبقه کارگر و جنبش کارگری کرد و بزرگترین کمپین های سیاسی را سازمان داد. از کارگران مهاجر افغان در مقابل برخوردهای راسیستی دفاع کرد و طبقه کارگر ایران را به حزب مجهز نمود.

در دهه اخیر همراه با رشد جنبش کارگری و تحرکات بیشتری که در جامعه شروع شد، مساله هویت اجتماعی دادن به گرایش چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری و چهره کردن رهبران کارگری را با تمرکز بیشتری شروع کردیم و هر جا فعالین کارگری دستگیر شدند با تمام قوا به دفاع از آنها برخاستیم و با اسم و رسم در سطح جهانی حمایت سازمان های کارگری از آنها را جلب کردیم. قبل از این دهه نیز کمپین هائی را در دفاع از کارگران زندانی از جمله کمپین برای آزادی محمود صالحی در سال ۷۹ سازمان دادیم که اتحادیه های بزرگ دنیا به آن پیوستند. قبل از آن در زمستان سال ۷۵ کمپین چندماهه در دفاع از اعتصاب کارگران پالایشگاه ها را سازمان دادیم که بعنوان بزرگترین کمپین در دفاع از کارگران ایران ثبت شده است. در جریان این کمپین صدها اتحادیه کارگری در سراسر جهان به حمایت از کارگران ایران و خواست های مهم آنها از جمله حق تشکل و اعتصاب و قراردادهای جمعی پرداختند، تصویری که مدیای غرب از جامعه ایران بعنوان جامعه ای عقب افتاده و غیر صنعتی بدون یک طبقه کارگر معترض با سابقه ای از مبارزات طولانی به خورد افکار عمومی داده بودند، در هم شکست و طبقه کارگر در سطح بین المللی حامیان خود را یافت. با شروع کمپین دفاع از محمود صالحی مورد انتقاد بخشی از چپ قرار گرفتیم. سمپاشی کردند که ما امنیت فعالین را بخطر می اندازیم و حکومت را نسبت به آنها حساس میکنیم!‌ بهتر است طبقه کارگر اصلا رهبر شناخته شده نداشته باشد! ما در مقابل با شدت و حدت بیشتری بر ضرورت تبدیل رهبران کارگران به چهره های سرشناس جامعه انگشت گذاشتیم و بویژه در کانال جدید سیستماتیک در این جهت اقدام کردیم و خوشبختانه فعالین کارگری اهمیت این سیاست را تشخیص دادند و امروز طبقه کارگر ایران صاحب صدها فعال شناخته شده کارگری در سطح سراسری و یا محلی و بعضا جهانی است. در طول دهه های گذشته در دهها کنفرانس و تجمعات بزرگ کارگری سعی کرده ایم کارگران ایران و خواست هایشان و رهبران کارگری را معرفی کنیم. متاسفانه در مقطع انقلاب ۵۷ علیرغم نقش مهمی که طبقه کارگر در سرنگونی حکومت شاه بدوش داشت و علیرغم اینکه شرایط سیاسی و توازن قوا از هر نظر برای عرض اندام طبقه کارگر فراهم بود، اما بدلیل سنت های غیر اجتماعی حاکم بر چپ آن دوره از جمله بر بخش پیشرو جنبش کارگری، نتوانست از فرصت استفاده کند. هرچند در بسیاری مراکزی صنعتی از جمله در تهران و شمال و بدرجاتی جنوب کشور در شوراهای خود متشکل شد اما نه رهبرانی به جامعه معرفی کرد، نه پلاتفرمی در دفاع از خواست های مردم برافراشت، نه مردم را به حمایت از خود فراخواند و نه همه نیرویش حتی اعضای خانواده هایش را به میدان آورد و نه مدام خبررسانی کرد تا جامعه را در جریان مبارزات و مطالبات خود قرار دهد. جامعه در تب و تاب سیاسی میسوخت و کارگران در بهترین حالت در درون کارخانه مشغول دفاع از خواست های اقتصادی خود بودند. این مقطعی بود که طبقه کارگر میتوانست گامهای بسیار بلندی بردارد و موقعیت خود را در جامعه دگرگون کند. این فرصت از دست رفت اما امروز طبقه کارگر بسیار پخته شده و علیرغم سرکوب سیستماتیک و دستگیری بسیاری از فعالین کارگری، و علیرغم شرایط بسیار دشوار اقتصادی که طبقه کارگر را در منگنه میفشارد پیشروی بسیاری کرده است. وجود صدها چهره شناخته شده کارگری بنظر من بزرگترین موفقیت طبقه کارگر در سه دهه اخیر بوده است که بعنوان یک دستاورد تاریخی باید از آن یاد کرد. بعدا به این مساله و اهمیت سیاسی و طبقاتی این مساله بازخواهم گشت.

تاکید بر حضور خانواده های کارگران و مردم شهر در اعتراضات کارگری، خبررسانی و تبدیل اعتصابات به موضوعی اجتماعی جنبه های دیگری از سیاست ما و جزء لایتجزای سیاست ما در جنبش کارگری بوده است که بویژه در سالهای اخیر مورد تاکید دائمی ما قرار داشته است. در این زمینه از جمله میتوانید به جزوه ای تحت عنوان "اعتصاب مدرسه انقلاب است" مراجعه کنید. در این جزوه که ده سال قبل به کارگران نساجی کردستان در سنندج تقدیم کرده ام مجموعه این مولفه ها توضیح داده شده است. برای جا انداختن تک تک این مولفه ها فعالیت های حجیمی را در سالهای گذشته به پیش برده ایم.

این مولفه ها مجموعه ای بهم پیوسته است که سنت متمایز ما را بیان میکند. از تلاش برای مجهز کردن نظری و سیاسی طبقه کارگر در مقابل سایر طبقات و جناح های مختلف حکومت تا تدوین برنامه و ایجاد حزب و تلاش برای هویت اجتماعی دادن به جنبش کارگری و کمپین های سیاسی بین المللی و غیره، ما رگه متمایزی از کمونیسم را نمایندگی کرده ایم. امروز بخش پیشرو جنبش کارگری با دهه های قبل تفاوت عمیقی کرده است. به همه این مسائل فکر میکند و هر جا که حضور فعالتری داشته باشد اعتصابات و اعتراضات را با توجه به این مولفه ها سازمان میدهد.

**اساس و جوهر این تمایز کدام است؟**

در دیدگاه ما طبقه کارگر یک طبقه اجتماعی است با تمام مشخصات یک طبقه اجتماعی و با تمام خواست های یک طبقه اجتماعی. از دیدگاه یک سرمایه دار کارگر کسی است که کار میکند و برای او ارزش اضافه تولید میکند. نه رفاه میخواهد، نه تفریح لازم دارد، نه تحصیلات کودکش برایش اهمیتی دارد، نه سینما و تئاتر میخواهد، نه به ادبیات علاقه ای دارد، نه بی حقوقی زن یا تخریب محیط زیست و یا آزادی بیان برایش حائز اهمیت است، نه مباحث سیاسی و فلسفی و علمی به او ربطی دارد. کارگر کسی است که در چهاردیواری کارگاه و کارخانه کار میکند و ساعات خارج از کارش نیز ادامه تلاش او در کارخانه است. دیدگاه چپ سنتی و کلا کمونیسم غیر کارگری نیز در اساس تفاوتی با این دیدگاه ندارد. کارگر را موجودی غیر اجتماعی میداند که به مبارزات صنفی در مقابل سرمایه دار مشغول است. این همان دیدگاهی است که عملا کارگر را از نظر سیاسی دنباله رو احزاب طبقات دیگر میکند. از این نقطه نظر اعتصاب هم پدیده ای درون کارخانه ای میشود. نه تبدیل اعتصاب و اعتراض کارگر به افکار عمومی و نه حضور همسران و اعضای خانواده های کارگران و مردم شهر در مبارزات کارگران جایگاهی پیدا میکند.

دیدگاه حاکم بر اتحادیه های کارگری در غرب هم نمونه دیگری از نگاه به کارگر از دید سرمایه و سرمایه دار است. اتحادیه های کارگری که اساسا وابسته به سوسیال دمکراسی و جناح چپ بورژوازی این کشورها و بعضا حتی جناح راست بورژوازی هستند، مانند بختکی بر جنبش کارگری افتاده و آنرا اخته کرده اند. مبارزه کارگر برای آنها صرفا مبارزه ای صنفی است و در سیاست معنی اش رای دادن به و دفاع از احزاب بورژوائی است. در نتیجه تمام هنر اتحادیه ها این است که کارگر را در کارخانه و بر سر خواست های محدودی از جمله دستمزد و ساعت کار و ایمنی محیط کار و حداکثر بازنشستگی کارگران و امثالهم با کارفرما و دولت مذاکره کنند و حتی در این زمینه هم نتوانند سیاست رادیکالی اتخاذ کنند. از نظر جنبشی اتحادیه ها رفرمیسم بورژوائی را نمایندگی میکنند، دفاع از سرمایه وطنی در مقابل سرمایه های دیگر، رعایت "مشکلات" دولت ها، ملاحظه موقعیت احزابی که به آنها وابسته اند باعث میشود که در زمینه مطالبات صنفی شان نیز بسیار محتاط و سازشکار باشند. نه به جنبش مجمع عمومی متکی هستند تا واقعا اراده کارگران را نمایندگی کنند، نه در هیچ مبارزه ای به خانواده های کارگری متکی میشوند تا نیروی بیشتری را به میدان بیاورند و نه مطالبات عمومی طبقه کارگر را در تقابل با بورژازی مطرح میکنند. اتحادیه ها در بهترین حالت تلاش میکنند نیروی کار را به قیمت کمی بهتر به سرمایه داران بفروشند و در عرصه سیاسی کارگران را دست بسته تحویل طبقات حاکم بدهند. قالب مبارزه برای اتحادیه های کارگری تنگ تر و محدودتر از آن است که بخواهد و یا بتواند منافع عمومی طبقه کارگر را در مقابل طبقات دیگر تقویت کند. اینکه شهریه های دانشگاه ها افزایش می یابد و بسیاری از فرزندان کارگران از تحصیلات دانشگاهی محروم میشوند، اینکه معضلات طب در آن جامعه چیست یا چرا سن بازنشستگی مدام بالاتر میرود و هزار تعرض روزمره سرمایه و دولت ها به زندگی و معیشت طبقه کارگر مطلقا به اتحادیه ها مربوط نمیشود. ما هیچ وجه اشتراکی با این دیدگاه ها نداریم.

تمام تلاش ما در طول فعالیت سیاسی مان این بوده است که به طبقه کارگر هویتی اجتماعی بدهیم. که به رهبران شناخته شده، مطالبات روشن با توقعات بالا و شناخته شده در سطح جامعه و تشکل هائی متکی بر اراده عمومی کارگران، مجهز شود و رویکردی اجتماعی و واقعا طبقاتی داشته باشد. طبقه و جنبشی که رهبران شناخته شده ندارد به جایی نمیرسد همینطور که حزبی که رهبران شناخته شده نداشته باشد به جایی نمیرسد و هویت پیدا نمیکند. رهبران شناخته شده یک اهرم مهم بسیج نیرو و قدرت و اجتماعی شدن احزاب و جنبش ها و هویت یافتن آنها است. همینطور جنبشی که مطالبات روشنی برای کل جامعه ارائه ندهد محدود و درخود میماند، قدرت بسیج جامعه را پیدا نمیکند و در عرصه سیاست دنباله رو جنبش ها و احزاب دیگر میشود. بعلاوه نمیتواند طبقه کارگر در ایران قد علم کند بدون اینکه در سطح جهانی خود را نشان داده باشد و حامیان خود را پیدا کرده باشد. اگر جامعه قرار است رهبری طبقه کارگر را بپذیرد باید قدرت آن طبقه را ببیند، رهبرانش را بشناسد، از اعتصابات و مبارزاتش آگاه شود و بتواند از آنها حمایت کند. طبقه کارگر نمیتواند خود را آزاد کند مگر همراه با خود کل جامعه را آزاد کند. باید بعنوان ناجی جامعه ظاهر شود و خواست های اساسی مردم را بیان کند تا به رهبر جامعه و انقلاب تبدیل شود. و اینها بدون حزب عملی نمیشود. حزب حلقه کلیدی و لولای اتصال کارگر و جامعه است، حزبی که کارگر را در صحنه سیاسی و برای کسب قدرت سیاسی در مقابل طبقات دیگر نمایندگی کند. کمونیسم غیر کارگری و غیر اجتماعی هیچکدام از این مولفه های مهم و اساسی را نمیبیند چون در واقع نماینده این طبقه نیست. کمونیسم غیر کارگری مدام کلیشه هایی را تکرار میکند، روزی ده بار شبیه مومنین از طبقه کارگر بعنوان رهبر انقلاب حرف میزند، به سر کارگر قسم میخورد و تملقش را هم میگوید تا احساس گناه تاریخی خود را به طبقه کارگر بیان کند. چون هیچ قدمی برای بهبود موقعیت این طبقه برنداشته است و هر چه جنبش کارگری جهتگیری اجتماعی بیشتری پیدا میکند خود را نسبت به آن بیگانه تر احساس میکند.

قبل از اینکه به نکته آخر بپردازم چند کلمه را باید درمورد اعتصابات اخیر کارگران معدن بافق به دلیل اهمیت آن و ارتباط مشخص آن به این بحث اشاره کنم. درمورد این اعتصاب نکات زیادی میتوان گفت که در نوشته های دیگری به آن پرداخته ام. اینجا یک نکته را میخواهم تاکید کنم و آن نقش خانواده های کارگران بود که ابعادی بسیار اجتماعی به مبارزه کارگران در معدن داد. اولین بار بود که یک حرکت جمعی طولانی مدت توسط کلیه خانواده های کارگران دستگیر شده بشکل تحصن در مقابل یک اداره دولتی شکل گرفت و مردم یک شهر را به همبستگی فراخوان داد. اولین بار بود که خانواده های کارگران دسته جمعی و قائم به ذات و بلافاصله پس از دستگیری کارگران دست به یک اقدام تعرضی و بسیار موثر زدند و حتی کارگران را تشویق به ادامه اعتصاب تا آزادی کارگران بازداشت شده کردند. این بنظر من مهمترین درس اعتصاب بافق بود که کارگران گوشه ای از قدرت اجتماعی خود را نشان دادند. خانواده ها حلقه اتصال کارگران یک مرکز تولیدی محدود با جامعه شدند و به اعتصاب کارگران ابعادی بسیار فراتر و کیفیتی بسیار تازه دادند. در شرایطی که جمهوری اسلامی با روی کار آمدن روحانی بطور سیستماتیک و در ابعاد وسیعتری به اعتصابات برخورد امنیتی میکند و به دستگیری و پرونده سازی برای رهبران اعتصابات میپردازد به میدان آمدن خانواده ها و مردم شهر اهمیتی صد برابر یافته است.

**کجای کار هستیم، قدم های بعد چیست؟**

علیرغم پیشروی هائی که اشاره کردم طبقه کارگر ایران هنوز در ابتدای راه است. پیشروی های مهمی کرده و خشت های اولیه را رویهم گذاشته است. دستاوردی که با هیچ درجه سرکوب و تحمیل عقب نشینی به کارگران از بین نمیرود. دستاوردهائی که موقعیت کارگر را نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی بلکه در مقابل جنبش های طبقات دیگر تغییر داده و به این معنی موقعیت جناح چپ جامعه را ارتقا داده است. اما نه هنوز نیروی واقعی خود را به میدان آورده و نه در مراکز مختلف و یا لااقل در مراکز کلیدی رهبرانش را به جامعه معرفی کرده و مطالباتش را بخوبی بیان کرده است. و بویژه در زمینه شکل دادن به سازمانهای توده ای خود ضعیف است، علیرغم اینکه هر جا توانسته مجمع عمومی خود را تشکیل داده و نمایندگان خود را انتخاب کرده است. بعضا حتی تلاش کرده است که مجمع عمومی منظم خود را تشکیل بدهد تا نوعی ساختار رادیکال بخود میگیرد و نمایندگانی را برای رهبری اعتراض و مذاکره و غیره انتخاب کند، اما هنوز در این زمینه تحرک بسیار بیشتری نیاز دارد و باید از تجارب مراکزی مانند پروفیل ساوه بیشتر بیاموزد. روشن است که مانع اصلی سرکوب سیستماتیک کارگران و دستگیری های دائمی فعالین و رهبران کارگری و از دست دادن شغل در شرایط وخیم اقتصادی کنونی است. اما مساله این است که علیرغم همه این فشارها بخش پیشرو جنبش کارگری بدرجه ای که بر سنت های غیر اجتماعی و سنتی غلبه کرده است، به همان درجه جلو آمده است. سرکوب و در کنار آن فقر و بیکاری و محرومیت از ساده ترین حقوق اجتماعی فرض مبارزه کارگران است. اما حتی در این زمینه نیز بهر درجه اعتراضات اجتماعی تر شده و اعتراضات بیشتر از درون کارخانه بیرون آمده، به هر درجه رهبران اعتصابات کارگری و دستگیری آنها بیشتر در جامعه منعکس شده و بهردرجه اعتراضات با همراهی خانواده های کارگران و مردم مواجه شده است، فشار روی کارگران نیز کاهش یافته و موفقیت آنها بیشتر شده است. بنابراین فعالین کارگری و رهبران اعتصابات باید همین جهتگیری را با تمام قوا به پیش ببرند. توجه لازم به اطلاع رسانی به مردم شهر و به کل جامعه از طریق هر رسانه های که صدای کارگر را منعکس میکند و از جمله استفاده از مدیای اجتماعی که متاسفانه با بی توجهی زیادی توسط فعالین کارگری همراه است، تحکیم رابطه با جامعه و با شهر محل اعتصاب، تلاش سیستماتیک برای به میدان کشیدن کل نیروی خود و مشخصا اعضای خانواده های کارگران که نمونه بسیار درخشانش را در اعتصاب کارگران معدن بافق شاهد بودیم، برپائی مجمع عمومی هرروزه در جریان اعتصاب و تلاش برای دائمی کردن آن، انتخاب تعداد زیادی نماینده برای هدایت اعتصاب، مقابله قاطع و با تمام قوا برای آزادی کارگران دستگیر شده و معرفی آنها به جامعه اینها از جمله محورهای پیشروی کارگران بوده است و تداوم آن شرط موفقیت بیشتر خواهد بود.

اما از همه کلیدی تر و حیاتی تر برای کارگران، انتخاب توده ای حزب سیاسی خود میباشد. بدون حزب طبقه کارگر نه تنها نمیتوان جامعه ایده آل خود را بعد از بزیر کشیدن این حکومت شکل داد بلکه همین امروز هم نمیتوان کل نیروی خود را به میدان آورد، اطلاع رسانی همه جانبه کرد و بر موانع مختلف مبارزه غلبه کرد. با انتخاب حزب در ابعادی وسیع و توده ای طبقه کارگر چند سر و گردن در جامعه بالا میرود. هویت طبقاتی پیدا میکند. سخنگوی سیاسی و سراسری پیدا میکند. پلاتفرم خود را در مقابل جامعه بلند میکند و ظرفیت های عظیم خود را از جمله برای اعتصاب عمومی آزاد میکند و در سطح بین المللی نمایندگی میشود. و اینها همه به کارگران در مبارزات همین امروزشان قدرت بسیار بیشتری میدهد.

اینها در عین حال سرفصل های اقداماتی است که پیش رو داریم. طبقه کارگر باید با سرعت از این مرحله عبور کند و در شرایطی که جمهوری اسلامی همچنان در بحران به سر میبرد خود را برای ایفای نقش تاریخساز آماده کند.